

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

فرایندهای شناختی

تعریف فرایندهای شناختی :

اشیاء و افراد آشنا را بازشناسی می کنیم ، راه خود را در پیرامون خود پیدا می کنیم ، حرف می زنیم ، صحبت دیگران را می فهمیم ، می خوانیم ، می نویسیم، برنامه ریزی می کنیم، اعمال را انجام می دهیم ، تصمیم می گیریم، مسائل را حل می کنیم ، یاد می گیریم ، و به یاد می آوریم، مجموعه ی این فعالیتها را **فرایندهای شناختی** گویند.

*این فرایندها به صورت واحد یکپارچه به نظر می آیند از این رو هر یک به تنهایی نادیده انگاشته می شود .
*این فرایندها گرچه در ارتباط و تعامل با یک دیگرند اما می توانند فعالیتی مستقل از دیگری و خصوصیات ویژه ای داشته باشند.



ادراک :

دریافت اطلاعات حسی از طریق گیرنده های حسی را **احساس** گویند .
تفسیر و معنی دادن به اطلاعات را **ادراک** گویند .

مراحل احساس تا ادراک :

- پذیرش اطلاعات: (اطلاعات حسی توسط اندام مربوطه دریافت می شود مانند گوش، چشم و....)
- تبدیل اطلاعات: (تغییر این اطلاعات حسی که به صورت فیزیکی است، به حالت شیمیایی که قابل حمل توسط اعصاب به سیستم مغز باشد)
- تغییر و تفسیر اطلاعات (کد گذاری): (اطلاعات تغییر شکل یافته به مغز رسیده و در آن جا کد گذاری می شوند)

***کد گذاری**: یک جنبه ی مهم کدگذاری این است که در پردازش اطلاعات، سلول های عصبی متفاوتی ممکن است درگیر شوند.
این که چه سلول های عصبی فعال می شوند و چه فراوانی معینی از تکانه های عصبی وجود دارد معنا و تفسیر متفاوتی را بوجود می آورد پس ادراک چیزی فراتر از احساس است . **مثال**: بیماری با آسیب مغزی می توانست بین شدت نورهای مختلف، رنگ ها تمیزقا نل شود ، حرکت اشیا را به درستی تشخیص دهد اما نمی توانست اشیا را بازشناسی کند .

مثال: (مراحل احساس تا ادراک بینایی)

اطلاعت بینایی از زمانی که گیرنده های حسی (**پایین ترین سطح پردازش اطلاعات**) تا زمانی که در قشر خاکستری (**بالا ترین سطح پردازش اطلاعات**) ادراک می شوند به ترتیب زیر می باشد :

- پذیرش اطلاعات: گیرنده های حسی در شبکیه (مخروط ها که حساس به رنگ و جزئیات شیئی عمل میکنند و میله ها در ارتباط با نور می باشند) اطلاعات بینایی را دریافت می کنند.
- تبدیل اطلاعات: سپس این اطلاعات از سلول های دو قطبی و گانگلیون ها عبور می کنند که حالت شفاف دارند و

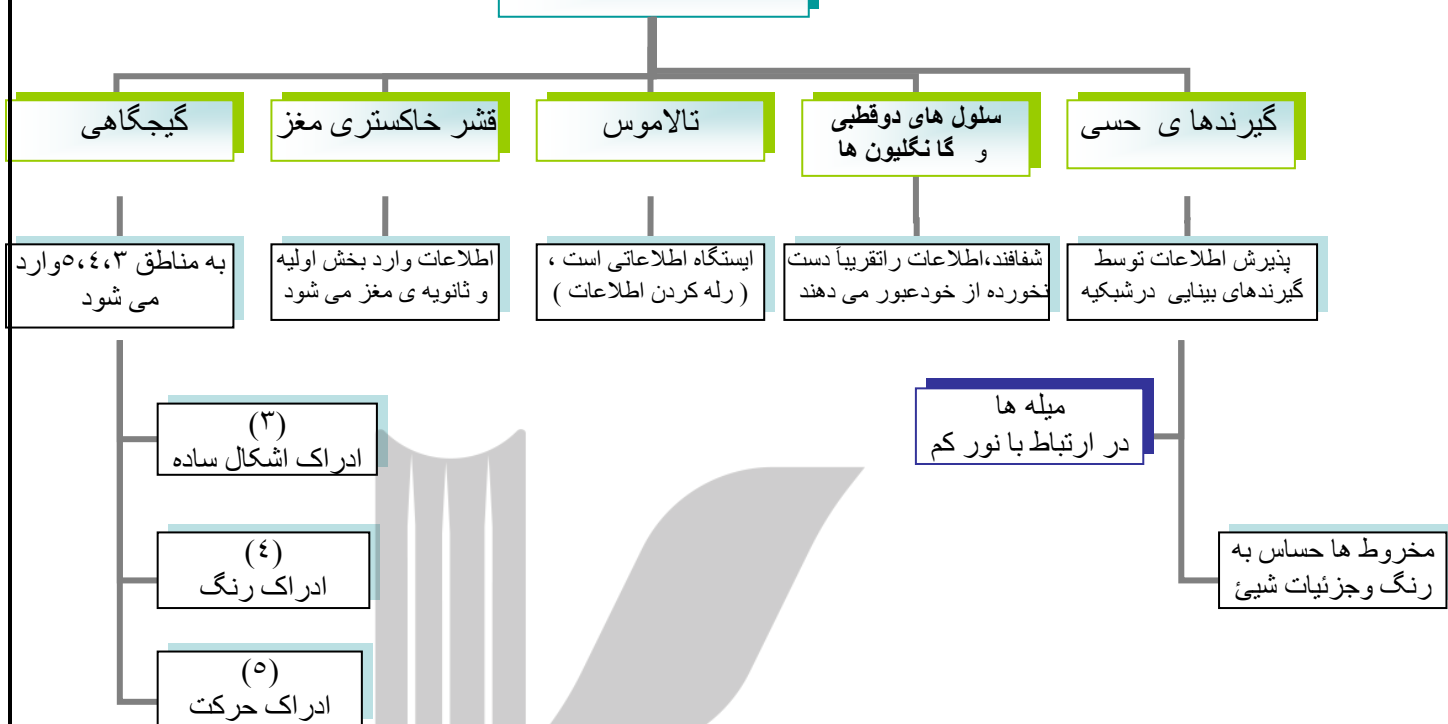


اطلاعات بینای را دست نخورده از خود عبور می دهند .
این سلول ها به انواع سلول های کوچک و بزرگ تقسیم می شوند. که هر کدام اطلاعات خاصی را از خود عبور می دهند.

* **کد گذاری اطلاعات**: سپس این اطلاعات بینایی به بخش های مختلفی از تالاموس می رسد و **تالاموس** به عنوان یک ایستگاه اطلاعاتی عمل می کند و رله (تشدید و تقویت اطلاعات حسی) کردن اطلاعات را برعهده دارد . این اطلاعات به قشر خاکستری اولیه و ثانویه در مغز وارد می شود و در آنجا به طور اختصاصی به مناطق ۳، ۴، ۵ ناحیه ی گیجگاهی وارد می شود.

مراحل احساس تا ادراک بینایی به صورت نمودار دیاگرامی

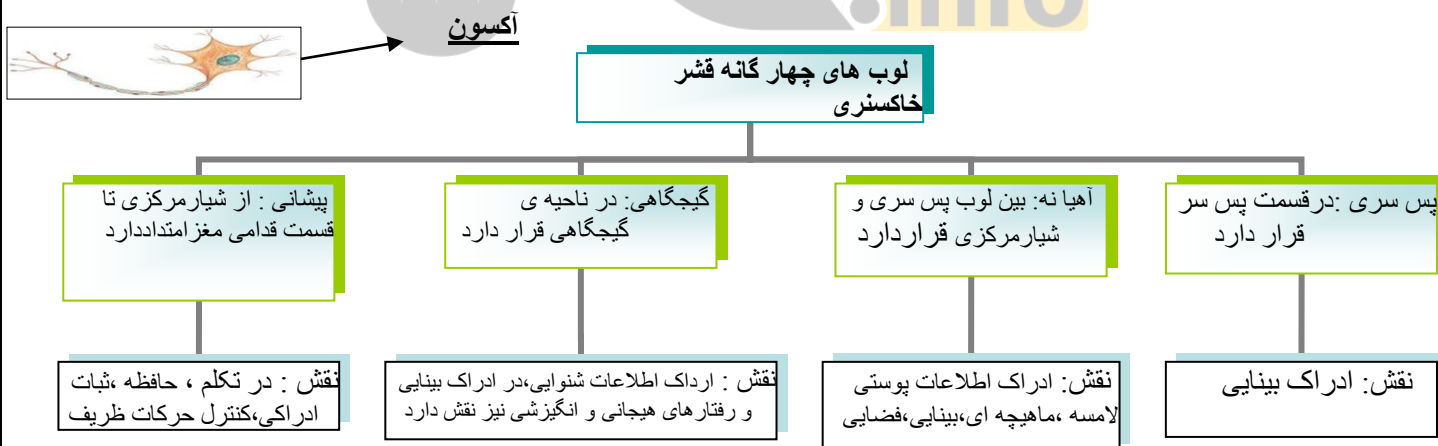
از احساس تا ادراک بینایی



قشر خاکستری :

لایه ی خاکستری که سطح مغز را پوشانده و عمده ترین نقش را در ادراک دارد. از دو قسمت نمیکره ی راست و چپ تشکیل شده که هر کدام اطلاعاتی مربوط به طرف مخالف بدن را دریافت و ماهیچه های حرکتی طرف مخالف بدن را کنترل می کنند.

جسم پینه ای : اطلاعات مربوط به هر نیمکره به وسیله ی مجموعه ای از **آکسون ها** به نام جسم پینه ای به نیم کره ی دیگر منتقل می شود. در قشر خاکستری بر اساس نوع لایه ها و سلولها و خصوصاً نوع کارکردی نواحی معینی رامی توان تعیین کرد که به قرار زیر می باشد :



ادراک با توجه به محدودیت حسی به تصحیح خطاهای احتمالی در محیط می پردازد (درک موازی دوریل متقاطع راه آهن در عکس) و همچنین می تواند ادراک غلط و نادرستی از محیط داشته باشد مانند تصویر زیر : خطای ادراکی سبب می گردد که ما یک خط را بلند تر از خط دیگر ببینیم .



ثبات ادراکی: ادراک با توجه به محدودیت حسی در حوزه ی بینایی ما، می خواهد تفسیر درستی از یک محرک خارجی داشته باشد. ثبات ادراکی در مواردی منجر به ادراک صحیح میشود (مانند ادراک موازی دوریل راه آهن)، در مواردی هم می تواند منجر به ادراک غلط شود (مانند قضاوت در باره ی دو خط سفیدروی ریل راه آهن در شکل ۵-۳) **توجه و انواع آن:**

تعریف: توانایی ذهنی است که به محدود کردن اطلاعات می پردازد.

انواع توجه: [این نوع تقسیم بندی بر اساس نوع رابطه ی بین انسان و تکلیف (محرک) می باشد]

۲- توجه غیر ارادی
 * محرکاتی که در خارج توجه ی ما را به خود جلب می کنند.
 * این محرکات خارجی با انتظارات و توقعات ما مطابقت ندارند.
 * غیر منتظره اتفاق می افتند و در واکنش «آن چیست» را در ما بوجود می آورند.

۱- توجه ارادی
 * هدف مشخصی جستجو می شود.
 * با انگیزگی و هشیاری بیشتر فرد همراه است.
 * چیزهای را انتخاب می کنیم که با انتظارات و توقعات ما هماهنگی دارند.

ویژگی محرکاتی که توجه غیر ارادی ما را به خود جلب می کنند:
 * محرک هایی که تازه، متناوب، غیر منتظره، تعجب برانگیز و پیچیده باشند، توجه ی ما را بیشتر به خود جلب کرده و معمولاً بهتر به یاد آورده می شوند.

غفلت در توجه:
 * با نادیده انگاشتن به چیزی دیگر همراه است؛ انتخاب و توجه به محرکی خاص به هزینه ی عدم انتخاب و عدم توجه به محرک های دیگر صورت می پذیرد. مثال: در مکالمه مهمانی صحبت کردن همزمان افراد صورت می گیرد که فرد می تواند در میان همه به موارد دیگر توجه نکند و مکالمه ی مورد نظر خود توجه کند که این توجه به عوامل زیر بستگی دارد.

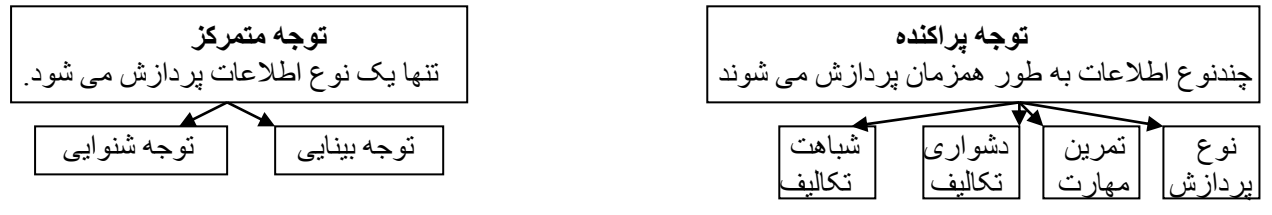
۱- آشنای با محتوای مکالمه - **۲- جنس گوینده** - **۳- شدت صدا** - **۴- مکان**
 آشنای با محتوای مکالمه: هر چه آشنایی بیشتر باشد توجه بیشتر خواهد بود. و هر چه جنس، شدت صدا و مکان گوینده با شنونده متفاوت تر باشد، توجه به آن مکالمه بیشتر جلب می شود.

وفتی پیام های گوناگون به طور همزمان به دو گوش وارد می شود، شنونده قادر است که در هر زمان به یک پیام، توجه خاص داشته باشد؛
 مثال: اگر سه رقم ۶-۹-۴ را به یک گوش و سه رقم ۲-۵-۸ را به گوش دیگری به طور جداگانه، ولی همزمان ارائه دهیم، یادآوری فرد به صورت ۴۹۶۸۵۲ خواهد بود. به صورت ۴۸۹۵۶۲، یعنی توجه، ابتدا به اطلاعات یک گوش سپس به اطلاعات گوش دیگر جلب می شود.

گلوگاه شناختی:
 در سیستم شناختی ما یک صافی وجود دارد که به اطلاعات خاصی در هر زمان معین اجازه ی عبور می دهد. که به این صافی گلوگاه شناختی گویند.

* همه ی اطلاعات ورودی به سیستم شناختی ما، چه آن هایی که مورد توجه ما واقع شده اند و چه آنهایی مورد عدم توجه ما واقع شده اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند، ولی این اطلاعات بر حسب اهمیتی که دارند و یا ارتباطی که با موقعیت ها و شرایط خاص پیدامی کنند در بخش هشیار و ذهن ما حضور می یابند.

انواع توجه: [این نوع تقسیم بندی بر اساس تعداد تکلیف ها (محرک ها) از محیط می باشد]



عوامل مؤثر در توجه پراکنده:
 ۱- **تشابه دو تکلیف:** هر قدر دو تکلیف به هم شبیه تر باشند، انجام همزمان آن دو تکلیف دشوارتر است. مانند دو تکلیف شنوایی مثل گوش دادن به موسیقی و شنیدن مکالمه ی دیگران.

حضرت محمد(ص) «خودت را به کارهای زیبا عادت ده که اگر به آنها عادت کنی، برایت لذت بخش می شوند».

۲- تمرین و مهارت: هر قدر تمرین و مهارت بیش تری در انجام دوتکلیف داشته باشیم، انجام همزمان آن دوتکلیف آسان تر است. مثال: کسی که در ماشین نویسی مهارت کافی ندارد، نمیتواند این کار را همزمان با صحبت کردن با دیگران با موفقیت انجام دهد و با خطای زیادی همراه خواهد بود.

* ظرفیت شناختی انسان قابل توسعه و گسترش است و کارهای دشوار را می توان با تمرین به طور همزمان انجام داد.

تمرین: این امکان را به انسان می دهد که راهبردهای جدیدی را برای انجام هر تکلیف بیاموزد و تداخل در انجام تکلیف را کاهش دهد. هر قدر تمرین بیش تری صورت بگیرد، منابع مورد توجه برای آن تکلیف، کم تر خواهد شد.

۳- دشواری تکلیف: دوتکلیف دشوارتر باشند، انجام هم زمان آن دوتکلیف بایک دیگر دشوارتر است. دشواری تکلیف برای افراد، *امری نسبی است. و با توجه با مهارت، دانش و انگیزه ش فرد متفاوت است.

*دشواری در یک تکلیف لزوماً پردازش تکلیف دیگر را بدشواری روبرو نمی سازد.

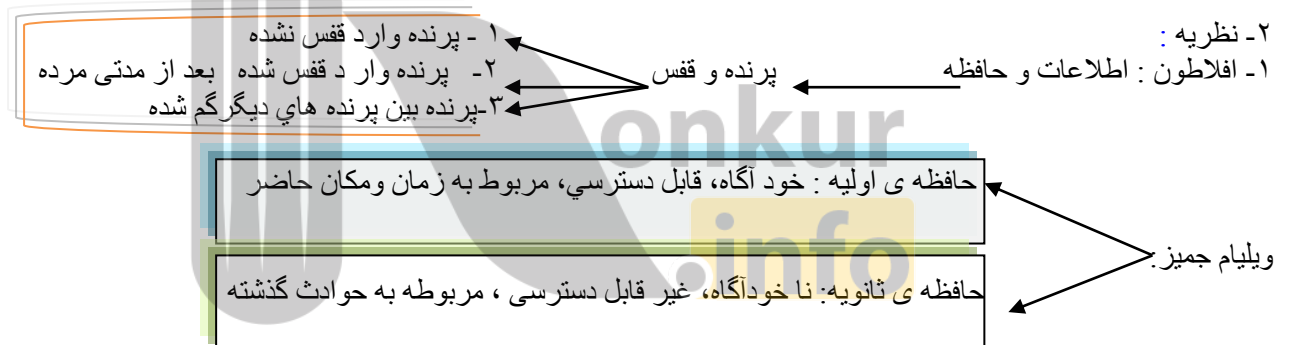
۴- نوع پردازش: پردازش توجه ی **ارادی کند و آهسته** است. **ظرفیت شناختی** ما را **کاهش می دهد** و **انجام تکلیف دیگر را دشوار می سازد**. پردازش های ارادی قابل **اجتناب اند** و می توان آن ها را متوقف ساخت. این پردازش قابل اتعطف و قابل تغییرند و می توان آن را در موقعیتهای گوناگون به کاربرد. در این پردازش باید به برخی اطلاعات توجه خود را متمرکز نموده، درحالی که برخی از اطلاعات دیگر را می توان مورد توجه قرار نداد.

پردازش توجه **غیر ارادی تند و سریع** است. **ظرفیت شناختی** ما را **کاهش نمی دهد**. **انجام دوتکلیف را برای مادشواری نمی سازد**. **غیر قابل انعطافند** و زمانی که یادگیری شوند به دشواری می توان به اصلاح و تغییر آن ها دست زد. می توان توجه را بین چند منبع اطلاعاتی تقسیم کرد و از **ظرفیت شناختی بیش تری** استفاده کرد.

* دوتکلیف را زمانی می توان به طور موفقیت آمیز جدا کرد که حداقل یک از تکلیف، پردازش خودکار را در برداشته باشد، ولی دوتکلیفی که هر دو به پردازش کنترل شده نیاز داشته باشند نمی توانند به صورت موفقیت آمیزی بایک دیگر ترکیب شوند.

حافظه

به مجموع فرایندهای اکتساب، نگه داری، کاربرد اطلاعات گفته می شود. یادگیری: به اکتساب و ثبت اطلاعات گفته می شود.



سه مرحله ی اصلی حافظه:

- ۱- رمزگردانی (یادگیری): ثبت خصوصیات فیزیکی و معنایی اطلاعات (درون داد)
- ۲- نگه داری: نگه داشتن اطلاعات ثبت شده و یادگرفته شده و استفاده به موقع از آن.
- ۳- بازیابی (یادآوری): فرد اطلاعات را به صورت هشیارانه یا ناهشیارانه یادآوری می کند و موردبازشناسی قرار می دهد. (برون داد)

اصول مهم در حافظه:

- ۱- یادگیری ارادی از یادگیری غیر ارادی موثرتر است. هر چه اطلاع پردازجریان یادگیری و نحوه ی بازیابی اطلاعات بیش تر باشد عملکرد حافظه بهتر خواهد بود.

- ۱- یادگیری سطحی درجه اول (آیا «ب» در کلمه ی کتاب هست.)
- ۲- یادگیری عمقی از یادگیری سطحی و فیزیکی اطلاعات موثرتر است.
- ۳- یادگیری عمقی درجه اول (آیا کتاب در گروه لوازالتحریر قرار می گیرد.)
- ۴- یادگیری عمقی درجه دوم (آیا میتوان کلمه ی کتاب را در جمله ی «من مفیدی از دوستم گرفتم» را قرار داد)

۳- هر اندازه شباهت بین یادگیری و بازیابی بیشتر باشد عملکرد حافظه بهتر خواهد بود.
* اصل زمینه: فرد آنچه را به یاد می آورد که یاد گرفته باشد چگونگی یادآوری به چگونگی یادگیری وابستگی دارد.

* سرعت و صحت بازیابی بستگی دارد به: ۱- کلمه به درستی در حافظه رمزگذاری کرده ایم. ۲- کلمه را چگونه رمزگذاری کرده ایم.

از اصل زمینه در رابطه با شباهت حالات درونی در دومرحله یادگیری و یادآوری و هم در رابطه با شباهت حالات و شرایط بیرونی استفاده کرد. بکارگیری این اصل در شرایط گوناگون و مراحل سنی مختلف متفاوت است کودکان و سالمندان به شباهت دو مرحله یادگیری و یادآوری حساس ترند، هر چه شباهت بیشتر بین این دو مرحله باشد، عملکرد حافظه آنها بهتر خواهد بود.

۴- در هنگام بازیابی اطلاعات، هر چقدر که سر نخ بیشتر تری به یادگیرنده داده شود عملکرد حافظه بهتر خواهد بود. (یادآوری آزاد، یادآوری با کمک سر نخ، بازیابی) (بازشناسی)
بازیابی آشکار: شرایطی است که فرد هشیارانه و با اطلاع به سراغ مطالب یادگیری شده می رود و سعی در یادآوری آن ها می کند. (انواع بازیابی های مطرح شده از نو بازیابی آشکار می باشد.)

بازیابی نهان: فرد بدون آن که خود بداند و یا خبر داشته باشد نیز می تواند اطلاعات را بازیابی کند

۵- هر چقدر فرد در فرآیند یادگیری، فعال و درگیر باشد، عملکرد حافظه بهتر خواهد بود. (اثر تولید، حافظه ی عملی، حافظه ی کلامی)

* اثر تولید: کلمات در هم و بر هم و نامشخص به فروداده می شود و از او خواسته می شود که ابتدا کلمه ی مورد نظر را پیدا کند و سپس آن را یاد بگیرد.

در «حافظه ی عملی» به فریدادگیرنده جملات دستوری داده می شود و فریدادگیرنده این جملات را به اجراء می آورد.
در «حافظه ی کلامی» فقط به خواندن یا گوش کردن جمله اکتفا می شود.

اگر مطلبی را به من بگویید، من آن را فراموش نمی کنم،
اگر مراد جریان یادگیری درگیر کنی، من مطلب را می فهمم.

بدیهی است که عملکرد حافظه ی عملی در مقایسه با حافظه کلامی بهتر خواهد بود.

اصول مطرح شده نسبی است و به سن*، جنس* بستگی دارد و با توجه به نوع تکلیف و مواد یادگیری متفاوت می باشد و همیشه نتایج پیش بینی شده را برای ما بوجود نمی آورد.

انواع حافظه:

حافظه ی کوتاه مدت، حافظه ی بلند مدت

چهار دهه قبل

حافظه ی حسی، حافظه کوتاه مدت، حافظه ی بلند مدت (بر دو مبنا می توان تقسیم بندی نمود)

مطالعات اولیه

سلسله مراتب (اطلاعات از يك سیستم به سیستم دیگر عبور می کند)

بر دو مبنا

به صورت موازی و هم ردیف (مانند بیماران آلزایمر و پارکینسون)

تقسیم حافظه از نظر تولوینگ (۱۹۸۷): {مکانیزم های عصبی این چهار نوع حافظه باهم متفاوتند. اما از لحاظ رشدی ترتیب معینی در میان آنها مشاهده می شود.}

چهار نوع حافظه ی بلند مدت از نظر تولوینگ که در عین ارتباط با هم، جداگانه عمل می کنند به قرار زیر می باشد:

۱- حافظه رویه ای: پایین ترین مرحله قرار دارد. به اطلاعات رفتاری محدود می باشد با یادگیریهای شرطی و مهارت های ادراکی و حرکتی را شامل می شود. (خیاطی)

۲- حافظه آمادگی ادراکی: به اطلاعات مربوط به ویژگی ها و خصوصیات ادراکی - فیزیکی اشیاء و افراد مربوط می شود. ادراک افراد و اشیاء بار اول، ادراک آنان را برای بار دوم تسهیل می کند.

حافظه نهان: فرد در بازیابی اطلاعات با سرعت و صحت بیشتر اطلاعات را حاضر می کند ولی خود نسبت به آگاهی ندارد.

۳- حافظه معنایی : به *دانش عمومی فرد گفته می شود که *مستقل از هویت شخصی فرد است این اطلاعات دارای زمان و مکان مشخصی نیستند و بین افراد مختلف مشترک اند . مانند پایتخت ایران ،تهران است .باورها ، عقاید ، مفاهیم در این حافظه قرار دارد.(پایتخت ایران تهران است)

۴- حافظه حوادث خاص : بالاترین مرحله قرار دارد، به *دانش اختصاصی فرد گفته می شود و اطلاعاتی را در بر می گیرد که فرد *در زمان و مکان معینی آن ها را تجربه ی شخصی کرده است . از يك *سازماندهی زمانی بر خورداری باشد . * آگاهی و هشباری این حافظه زیاد است. از نوع حافظه آشکار می باشد .(۸صبح چه کسی را دیدید)

ساختار مغزی حافظه

۱- هیپو کامپوس : در قسمت مغز پیشین قرار دارد. اطلاعات را از قشر خاکستری هم دریافت و هم ارسال می کند.	
۲- لوب آهیانه : حافظه ی کوتاه مدت ، حافظه ی کاری	۳- لوب گیجگاهی: حافظه ی کلامی ، غیرکلامی ، زمانی
۴- لوب پیشانی : حافظه زمانی و کلامی و غیر کلامی	۵- لوب پس سری : حافظه ی بینایی
۶- مخچه : کوتاه مدت	

سیستم زبان : کامل ترین سیستم ارتباطی تکلم است.

- ۱- وسیله ای برای ارتباط برقرار کردن و اجتماعی شدن با دیگران
- ۲- وسیله ای برای انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر
- ۳- وسیله ای برای تفکر

کارد کرد زبان

نظرات در رابطه با یادگیری زبان:

گروهی در یادگیری زبان به تقلید و تقویت محیط اهمیت می دهند. و برخی زبان را یک پدیده ی طبیعی و بیولوژیکی می دانند که کاملاً یادگیری نمی شود و به طور ذاتی و فطری در انسان وجود دارد.

اشکال سیستم زبان:

شنیدن ، گفتن و خواندن ، نوشتن که بوسیله ی یک سیستم زبانی سازمان یافته و یک پارچه با هم مرتبط اند. که به دو صورت می باشند:

۱- سیستم های سلسله مراتبی (یادگیری به صورت مرحله ای و به ترتیب رشدی)	۲- سیستم های موازی
زبان شفاهی پایه و اساس زبان نوشتاری است	تکالیف برون دادی نیاز مندی تجربهیات درون دادی کافی است.
زبان شفاهی : شنیدن ، گفتن (سیستم های اولیه ی زبان)	زبان دریافت کننده: شنیدن و خواندن (سیستم درون داد)
زبان نوشتاری خواندن و نوشتن (سیستم های ثانویه ی زبان)	زبان بیان کننده: گفتن و نوشتن (سیستم های برون داد)

فرآیند یکپارچه کننده سیستم پردازش اطلاعات : مکانیزم هماهنگ کننده بین مهارت های درون دادی و برون دادی ، مغز یا سیستم عصبی مرکزی است .

کارکرد زبان : ارتباط بین دو انسان است .
 ۱- ارسال کننده ی پیام (زبان بیانی) ← ایده (پیام) بصورت نمادهای زبانی ← تصویری (نوشتن) رمز گذاری می شود (ارسال)
 صوتی (گفتن)

۲- دریافت کننده ی زبان (زبان دریافتی) ← باید نمادها را به صورت ایده تبدیل کند ← تصویری (خواندن) رمز گشایی کند
 صوتی (شنیدن)

کارکرد ارتباطی زبان می تواند طی این فرآیند در هر بخش دچار آسیب شود .
 ۱- در بخش بیانی : * قالب بندی ایده ها
 ۲- در بخش دریافتی زبان : * دریافت و درک نماده از طریق چشم و گوش

تهیه و تنظیم : اقدس نادری دبیر روانشناسی از شهرستان باال

* یک پارچه کردن این اطلاعات در مغز
* یاد آوری و حافظه

* رمز گذاری ایده ها
* تبدیل به زبان گفتاری و نوشتاری
* یاد آوری توالی و ترتیب در گفتن و نوشتن

شنیدن مهارتی پایه ای و اساسی است که از طریق تمرین و آموزش بهبود می یابد

شنیدن

شنیدن حسی: فرآیند فیزیولوژیکی شنیدن می باشد که تعبیر و تفسیری را در بر می گیرد.

شنیدن معنایی: به معانی و سازماندهی و روابط بین کلمات و جملات توجه دارد. (مورد ارزیابی، رد، پذیرش، درونی سازی، ارج گذاری قرار گیرد).

شنیدن

****لب خوانی:** در امر شنیدن می تواند مؤثر باشد که کمتر به آن توجه می شود. کسانی که برای هنگام شنیدن به صورت گوینده نگاه می کنند و لب خوانی می کنند از کسانی که از لب خوانی محروم اند، مطالب بیش تر به یاد می آورند.

گفتن

مهارتهای گفتن :

- 1- توانایی فکر کردن برای آن چه که فرد می خواهد بگوید.
- 2- انتخاب کلمات مناسب برای بیان ایده ها و افکار خود
- 3- سازمان دهی کلمات با شیوه ی دستوری
- 4- برگردان جملات به تکلم واقعی

هدف اصلی در گفتگو : ارتباط برقرار کردن با دیگران است.

یکی از شرایطی که در کمیت (مقدار لازم اطلاع رسانی کند) و کیفیت (راستگو باشد) گفتار بین گوینده و شنونده اثر می گذار **زمینه و متن** گفتار است. مثال (به کتاب مراجعه کنید)
*زمینه مشترک می توند شامل باورها، فرض ها، و دانش مشترك بین گوینده و شنونده است.

*اثر زمینه زمانی آشکار می شود که انسان مکالمه ی دو نفر نا آشنا را بشنود.

*سیستم زبانی می تواند جملات تازه ای را بیان کند و از بیان قالبی و کلیشه ای مطالب خوداری کند. و همچنین مستعد خطاهای گفتاری است.

خطاهای گفتاری:

1- خطاهای تبدیلی: در آن کلمات موجود معمولاً در يك گفتار با هم جا به جا می شوند. (من يك دوست برای نامه ام نوشتم)

2- خطاهای شکلی: در آن شکل کلمات، ناصحیح به کار برده می شود. «من فردابه مدرسه رفتم»

3- پدیده ی نوک زبانی: زمانی است که قادر به آن نیستیم برای بیان مطلب خود کلمه یا کلمه های مناسب را پیدا کنیم که به آن حالت ناکام کننده نیز گفته می شود و برخی به حالت عطسه تشبیه کرده اند.
نوک زبانی، فرد در حالت اجمالی و معنایی (پیام) می داند که می خواهد چه بگوید، ولی در حالت ادا و تلفظ نمی تواند آن را بیان کند

خواندن

مهارتهای خواندن: وازه شناسی، ترتیب و ترکیب، حافظه ی کوتاه مدت، استفاده از خزانه ی کلمات و دانش معنایی.

دو بخش اصلی در فرآیند آموزش خواندن :

1- کلمه خوانی خواننده را قادر می سازد تا کلمات را باز شناسی نماید و شیوه هایی را یاد بگیرد که کلمات نا آشنا و مبهم را از طریق رمزگشایی کلمات نوشتاری و چاپ شده و از طریق همتا کردن و جدا کردن حروف و کلمات با صداها در یابد.

2- مفهوم خوانی: به فهم آنچه که خوانده می شود اشاره دارد.

«در روش های جدید به مفهوم خوانی همراه با کلمه خوانی توجه می شود.»

◆ کسانی که به مفهوم خوانی بیش تر توجه داشته باشند ظرفیت پردازشی محدودی را برای مفهوم خوانی باقی می گذارند و خواندن به صحیح صورت نمی پذیرد .
 ◆ راهکار ها ی کلمه خوانی:

- ۱- آواشناسی : فرد يك حرف یا ترکیبی از حروف نوشتاری را به آوا یا صدا تبدیل می کند. واز مهارتهای ضروری و پایه برای خواندن محسوب می شود.(نارسا خوانی در افرادی دیده می شود که توانایی آواشناسی را ندارند)
- ۲- کلمات دیداری پایه : بلافاصله وبدون هیچ گونه تأملی ویا بدون نیاز به تحلیل بیش تر شناسای می شوند.
- ۳- نشانه های متن : به دانش آموزان کمک می کند تا يك کلمه را از طریق معنی یا زمینه ی آن در يك جمله ویا پارگراف باز شناسی کند. یعنی از يك منبع اطلاعاتی يك بخش برای بخش دیگر استفاده نماید
- ۴- تحلیل ساختاری: به باز شناسی کلمات از طریق واحدهای کلمات معنی دار نظیر پسوندها، پیشوندها، ریشه ی کلمات ، کلمات ترکیبی و سیلاب ها اشاره دارد .(پسوند گاه در کلمه ی آرایشگاهی یا پیشوند با در کلمه ی باسواد)

◆ ساکادها: هنگام خواندن ، ما مجموعه ای از حرکات چشم به نام ساکادها را داریم که همراه با دوره های کوتاهی بنام «تثبیت و خیرگی» است . که این دوره ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلی ثانیه طول می کشد.
 قابل پیشگویی بودن يك کلمه در متن جمله ای ، دوره ی تثبیت و خیرگی را کوتاه تر می کند.

◆ نوشتن

- * نوشتن خردمندانانه ترین و پیچیده ترین موفقیتی است که در سیستم زبان به آن نائل می شویم
- * نوشتن آخرین توانایی زبانی است.
- * کفایت و مهارت در زبان نوشتاری نیازمند پایه ای قوی و کافی در مهارت های زبان شفاهی و بسیاری دانش های دیگر است .
- * نوشتن بستگی زیادی به خواندن دارد.
- * بین نوشتن و خواندن شباهت های زیادی وجود دارد. که به قرار زیر است.

شباهت بین خواندن و نوشتن	
۱- افراد اهدافی را تنظیم میکنند و سپس تجدید نظر میکنند	۲- معانی مطالب خود را اصلاح می کنند و دوباره می سازند.
۳- انتظارات فرد نسبت به مطالبی که بعداً خواهد خواند یا نوشت ، گسترش می یابد و نگرش فرد نسبت به نوشتن شکل میگیرد .	۴- هر دو فرآیند سازنده می باشند.

تفکر نقش مهمی در نوشتن دارد و این امر مستلزم حرکت رو به جلو ورو به عقب می باشد .

راهکارهای نوشتن	
۱- مکالمات خود را به صورت نوشتاری در آورند	۲- یادداشت های روزانه و نوشتن حوادث شخصی
۳- کمک از دوستان معلمان	۴- استفاده از نمودارهای گرافیکی و دیگر گرام های که در آن مطالب طبقه بندی شده و ساختاری ارائه می شود
۵- استفاده از طرح نمودارهای گرافیکی و دیاگرامی (مطالب به صورت طبقه بندی شده و ساختاری)	

◆ نواحی مغزی زبان:

دو مرکز اصلی زبان در نیمکره ی چپ قرار دارند :

- ۱- ورنیکه: در لوب گیجگاهی چپ قرار دارد و به فهم زبان مربوط می شود
- ۲- بروکا: در لوب پیشانی چپ قرار دارد و به تکلم اختصاص دارد.

آسیب در ناحیه ی بروکا اگر چه سخن گفتن را دشوار می سازد ولی فهم سخن دیگران را با دشواری روبه رونمی سازد . آسیب در ناحیه ی ورنیکه برعکس است.

تحقیقات نشان می دهد در راست دست ها که نیم کره ی چپ بر نیم کره ی راست آنها تسلط دارد. تکالیف کلامی گوناگون در خواندن ، شنیدن بیشتر در نیم کره چپ پردازش می شوند؛ و همچنین در میان افرادی که با دشواری های خواندن و نوشتن روبه رو هستند چپ دستها در مقایسه با راست دست ها با مشکلات بیش تری روبه رو هستند .
 امروزه چپ دستی به عنوان یک پدیده ی عادی مورد توجه است و اگر در فرد تثبیت شده باشد نیازی به تغییر نیست.
 مطالعات نشان داده است که چپ دست ها به همان سرعت راست دست ها می توانند بخوانند و بنویسند.

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>